



ACCIDENTAL MARK

مترجم: Ah Xia

@ItsHuaXie

این ترجمه متعلق به سایت مای انیمه می باشد ؛
کپی و نشر آن به هر نحوی ، حتی با ذکر منبع ممنوع است !
فقط و فقط فایل اصلی را از مای انیمه دریافت کنید .

فصل پنجاه و یکم

پی شاوزه بعد از ورود به دنیای کتاب، رمان اصلی «مارک تصادفی» را خوانده بود. در رمان اصلی هرگز به باردار شدن امگاها اشاره ای نشده بود. پی شاوزه هرگز انتظار نداشت که چنین چیز عجیبی مانند "بارداری مردان" وجود داشته باشد!

او همیشه فکر می کرد که تفاوت بین آلفا و امگا مانند شماره 1 و 0 در دایره همجنس گرایان در واقعیت است. اولی گونگ بود و دومی شو. رایحه های مختلفی داشتند. یعنی فرمون هایی که قابل تشخیص بودند و آنها را به سمت یکدیگر جذب می کردند.

نگرش او نسبت به چنگ شیا در این دوره از زمان مانند یک بزرگتر نسبت به یک جوان همجنس بود. چنگ شیا از نظر او جوانی سرزنده و پرتلاش بود. حتی اگر آن دو تا حدودی تماس فیزیکی داشتند، او هرگز افکار اشتباهی درموردش نداشت.

حالا نماینده به او می‌گفت که ستاره امگایش باردار است؟ از آنجایی که سایر امگاها می‌توانند باردار شوند، چنگ شیا هم می‌تواند باردار شود؟ بعد وقتی که دیشب با چنگ شیا خوابید چه؟

هر چه بیشتر به این موضوع فکر می‌کرد، بیشتر سردرد می‌گرفت. او دریافت که برخی از قوانین این جهان بسیار فراتر از درک او است. او معتقد بود که آلفاها برابر با عدد 1 و امگاها برابر با عدد 0 و فرمونها برابر با بوی بدن هستند. به نظر می‌رسید که همه اینها اشتباه است. برخی نکات مخفی وجود داشت که اصلاً باز نشدند.

پی شاوزه با خواندن اطلاعات موجود در اینترنت اخم کرد و بیشتر و بیشتر متعجب شد. نه تنها مردان امگا در این دنیا بودند، بلکه زنان آلفا نیز بودند. پس از بررسی، "علوم فیزیولوژی امگاورس" باعث شد پی شاوزه بی‌حس شود.

مردان و زنان آلفا، مردان و زنان بتا و مردان و زنان امگا... به طور دقیق، شش جنسیت در جهان وجود داشت. آلفاها نمی‌توانند باردار شوند اما می‌توانند بتا یا امگا را باردار کنند. بتاها نرخ باروری نسبتاً پایینی داشتند اما اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها را تشکیل می‌دادند. امگا نادرترین نوع با بالاترین نرخ باروری بود. به ویژه، هنگامی که آنها با آلفا مارک می‌شدند، اگر از داروهای ضد بارداری استفاده نمی‌کردند، بچه دار شدن برایشان آسان بود.

پی شاوزه: «...»

پس چنگ شیا در واقع یک گونه نادر بود که می‌توانست حامله و مادر شود؟! پی شاوزه چنگ شیا را در اولین شبی که وارد دنیای رمان شد ملاقات کرده بود. چنگ شیا در آن زمان لباسی نپوشیده بود و او برخی از زیبایی‌های بدن برهنه چنگ شیا را دیده بود. فقط از نظر ظاهری، چنگ شیا مردی شبیه او اما ظریف‌تر بود. چرا مردان می‌توانند باردار شوند؟ چطور باردار می‌شوند؟ آیا این یک دنیای علمی تخیلی یا فانتزی بود به جای دنیای جدی‌ای که او فکر می‌کرد؟

پی شاوزه با حوصله علم فیزیولوژی را خواند و بالاخره فهمید. مردان امگا شبیه مردان بودند اما هسته درونی آنها متفاوت بود. درون بدنشان فضایی جادویی وجود داشت. هنگام مارک شدن، یک آلفا باید یک نات درون امگا ایجاد کند...

کمی پیچیده به نظر می رسید. مغز پی شاوزه با دیدن این موضوع درد گرفت. در حالی که دانش عجیبی را که ناگهان در ذهنش ریخته بود را هضم می کرد، پیشانیش را نگه داشت تا خود را آرام کند.

هنگامی که پی شائویان از خواب بیدار شد، متوجه شد که برادر بزرگترش جلوی لپتاپ نشسته و به دنبال اطلاعات است. قیافه اش به شدت جدی بود. چشمان تیره اش عمیق بود و ردی از گیجی در آنها دیده می شد. پی شائویان با کنجکاوی رفت تا نگاهی بیندازد و متوجه شد که برادر بزرگترش مقاله‌ای را باز کرده است.

[فرآیند دقیق مارک کردن امگاها توسط آلفاها.]

چشمان پی شائویان روشن شد. برادر بزرگترش بالاخره نتوانست از مارک کردن چنگ شیا خودداری کند و شروع به مرور کلاس فیزیولوژی دبیرستان کرده بود!

مطمئناً تصمیم درستی بود که دیشب اتاق را ترک کرد و به چنگ شیا اجازه داد از برادر بزرگترش مراقبت کند. راحت‌ترین کار این بود که در هنگام بیماری، کنار معشوقتان باشید. چنگ شیا با مهربانی از برادر بزرگترش مراقبت می‌کرد. برادرش احساس نرمی کرده و شاید احساساتش فوران کرده بود.

به نظر می‌رسید که هر دوی آنها پس از پایان دراما، مارک کردن چنگ شیا را تکمیل می‌کردند. با این حال، این حالت برادر بزرگترش به این معنی بود که او فعلاً اجازه بچه دار شدن چنگ شیا را نخواهد داد. به هر حال، چنگ شیا تنها 18 سال داشت و آینده درخشانی داشت. کار او در صنعت سرگرمی تازه شروع شده بود. شاید در چند سالی که چنگ شیا در صنعت سرگرمی جایگاه محکمی پیدا کرد، برای بچه دار شدن خیلی دیر نباشد. در آن زمان، نوزادی میامد که او را «عمو» صدا می‌کرد؟

پی شائویان از قبل صحنه بردن برادرزاده کوچکش به زمین بازی را تصور کرده بود.

پی شاوزه متوجه شد که برادر کوچکترش در حالی که در کنارش ایستاده بود به طرز عجیبی لبخند می‌زد. نگاه برادر کوچکترش را به لپ‌تاپ دنبال کرد...

تمام شد. سوء تفاهم حتی عمیق‌تر شد و توضیح دیگر آن را اصلاً حل نمی‌کرد. برادر کوچک‌ترش فکر می‌کرد که این چیزها را بررسی می‌کند زیرا می‌خواهد چنگ شیا را وارد کند. پی شاوزه شقیقه هایش را مالید و زمزمه کرد. «این اون چیزی نیست که بهش فکر می‌کنی. من فقط می‌خواهم یکم دانش فیزیولوژی تو این زمینه داشته باشم.»

پی شائویان لبخند زد. «فهمیدم.» او به طرز مرموزی جلو آمد. «داداش، فیلم می‌خواهی؟ کارتون‌های زیادی روی هارد دیسکم هست که جزئیات و واضح‌تر از این متنا نشون میده.»

صورت پی شاوزه کبود شده بود. «...نه ممنون.»

او نمی‌خواست این موضوع عجیب را ادامه دهد. لپ تاپش را خاموش کرد و بلند شد. «کار دارم میرم بیرون. اگه خدمه چیزی خواستن، بهشون بگو که مشکلی تو شرکت پیش اومده که باید برم حل کنم.»

«اوکی.» پی شائویان سرش را خاراند. «پس من باید بعد از ظهر چه کار کنم؟ برم سر ست؟»

«آره، برای دیدن مجموعه برو و اگه سوالی داشتی باهام تماس بگیر.»

بعد از ناهار، پی شاوزه با شو سی‌تونگ تماس گرفت و پرسید: «الان شو یوئه کجاست؟»

شو سی‌تونگ پاسخ داد: «رئیس پی، من و اون الان تو هتل بین المللی یائان هستیم.»

شو یوئه در حال فیلمبرداری یک فیلم علمی تخیلی در استودیوی فیلم و سریال یائان بود. دیشب، خدمه فیلمبرداری را به پایان رساندند و او پس از جشن پایانی راز خود را به نماینده‌اش اعتراف کرد. موضوع مهم کناره‌گیری از بازیگری بود. شو سی‌تونگ نمی‌توانست تصمیم بگیرد، بنابراین با نگرانی با رئیس تماس گرفت تا او را راهنمایی کند.

پی شاوزه به آن فکر کرد. «اتفاقاً منم تو یائانم. بهش بگو که من الان میام تا باهاش صحبت کنم.»

شو سی‌تونگ خوشحال شد و با عجله برخاست. «رئیس پی، من به شو یوئه زنگ می‌زنم و تو کافه طبقه سوم هتل منتظرت می‌مونم.»

«اوکی، احتمالاً یه ساعت طول بکشه تا اونجا برسم.» پی شاوزه به ساعتش نگاه کرد. «ساعت 2:30 بعد از ظهر تو کافه می‌بینمت.»

هتل بین المللی یائان در نزدیکی استودیوی فیلم و سریال قرار داشت. بسیاری از ستاره های بزرگ، این هتل پنج ستاره را برای اقامت انتخاب می کردند. پی شاوزه از راننده خواست سرعتش را افزایش دهد. به محض رسیدن به درب هتل، متوجه شد که جلوی هتل پر از خبرنگار است.

«خواهر شو، درسته که شو یوئه بارداره؟»

«نکنه این آخرین فیلمش باشه؟»

«خانم شو، می تونم در مورد هویت آلفایی که شو یوئه رو مارک کرده بپرسم؟ می تونی بگی کیه؟»

شو سی تونگ هنگامی که توسط خبرنگاران محاصره شده بود مضطرب بود. ناگهان یک آلفای بلندقد به سمت خبرنگاران رفت. او با خونسردی به خبرنگاران نگاه کرد و با بی تفاوتی به آنها گفت: «ما یه کنفرانس مطبوعاتی در مورد شو یوئه برگزار می کنیم پس لطفا فعلا برگردین.»

سپس از شو سی تونگ محافظت کرد و با عجله از حصار خبرنگاران بیرون رفت. او به عنوان رئیس یک شرکت سرگرمی، صحنه های زیادی از این دست

را دیده بود. خبرنگاران با دیدن آلفای ناآشنا متحیر شدند و کسی به زودی واکنش نشان داد. «رئیس پی، شما رئیس تیان شوان هستین؟»

«رئیس پی، در مورد شو یوئه چیزی هست که بگی؟»

پی شاوزه اخم کرد و از نگهبان خواست که در هتل را ببندد و صدای بیرون را قطع کند. دوتایشان دوش به دوش به سمت آسانسور رفتند. شو سی تونگ در شوک بود تا اینکه رئیس پی پرسید: «چیشده؟»

او هوشیار شد و توضیح داد: «شو یوئه برای بررسی بارداریش بیمارستان رفته بود. نمی دونم چطور، اما این خبر به صورت آنلاین پخش شد. من تازه می خواستم برای ملاقات باهاتون بیرون پیام که تو محاصره خبرنگارا قرار گرفتم. انتظار نداشتم بفهمن که شو یوئه بارداره و به سمت هتل حمله ور شن.»

پی شاوزه شنید که طرف مقابل به طور طبیعی از بارداری مردی یاد می کند و احساس ناراحتی کرد. با این حال، مشکل پیش روی او بود و باید آن را حل می کرد. اخمی کرد و پرسید: «شو یوئه کجاست؟»

شو سی تونگ پی شاوزه را به کافی شاپ طبقه سوم برد. یک مرد خوش تیپ روی صندلی جلوی آنها نشسته بود. او حدود 25 سال داشت و پوستش روشن

بود. او یک تی شرت سفید نازک و یک شلوار قهوه ای روشن به همراه کفش های چرمی تمیز پوشیده بود و لاغر اندام و خوش تناسب، ملایم و ظریف بود. پی شاوزه واقعا نمی تواند چنین مردی را با کلمه "بارداری" مرتبط کند. چشمانش نمی توانست شکم طرف مقابل را نگاه نکند. خیلی صاف بود و اصلا اثری از برآمدگی نبود. ظرف چند ماه برآمده می شد؟ پی شاوزه خیلی گیج شده بود.

شو سی تونگ با رئیس پی جلو رفت. شو یو مودبانه سری تکان داد و به آنها سلام کرد. «رئیس پی.»

پی شاوزه روبروی او نشست. پی شاوزه به طور آزمایشی پرسد، «تو ... واقعا بارداری؟»

چشمان شو یوئه با لبخند کمی خمیده شد و بسیار خوشحال به نظر می رسید. «آره. دوست پسرم من و مارک کرد و من فراموش کردم قرص های ضد بارداری مصرف کنم. خیلی زود تو گروه فیلمبرداری رفتم و ماه گذشته متوجه شدم. می خواستم اول فیلمبرداری رو تمام کنم به خواهر شو نگفتم. باید بدونید

که یه امگا تو دوران بارداری نمی تونه زیاد کار کنه. اونم بهم پیشنهاد ازدواج داده. من میخوام ازدواج کنم، بچه دار شم و از صنعت سرگرمی دور شم.»

پی شاوزه: «...»

آیا او باید بداند؟ واقعا نمیدونست؟! در گذشته افراد مشهور زن در صنعت سرگرمی بودند که باردار شدند و بچه هایی به دنیا آوردند. با این حال، در این دنیا، افراد مشهور مرد نیز می توانند باردار شوند و بچه به دنیا بیاورند؟

پی شاوزه سردرگم به نظر می رسید. او گفت: «با شهرت و منافی که تیان شوآن می تونه بهت بده، می تونی دستاوردهای بالاتری داشته باشی،» چند ثانیه سکوت کرد. «فکر نمی کنی الان حیف نیست که تسلیم بشی؟»

شو یوئه سرش را تکان داد. «رئیس پی، تا به حال کسی و واقعا دوست داشتی؟»

پی شاوزه سرش را تکان داد.

شو یوئه به آرامی لبخند زد و آهسته صحبت کرد. «افراد زیادی تو دنیا وجود ندارن که بتونن بهترین های هر دو دنیا رو داشته باشن. وقتی واقعا عاشق کسی شدی، می تونی مهمترین هات رو به خاطرش ترک کنی. بازیگری در واقع

شغلیه که من خیلی دوستش دارم، اما اگه باعث شه من و همسرم حتی چندین بار تو سال همدیگه رو نبینیم، کمتر و کمتر دور هم جمع شیم و مراقبت از زندگی مون رو برام سخت کنه، ترجیح میدم اون و ول کنم..»

مکشی کرد و افزود: «تو این سالها به اندازه کافی پول درآوردی و نامزدی جراحه و درآمدش کم نیست. الان فقط میخوام با اون باشم و بچه هامون و بزرگ کنم. خسارات تصفیه شده رو طبق قرارداد پرداخت میکنم. دیگه لازم نیست من و متقاعد کنی.»

پی شاوزه این کلمات جدی اما ملایم را شنید و مدت زیادی سکوت کرد. در تمام این سال ها، پی شاوزه فقط حرفه خود را در ذهن داشت. به نظر او این درست بود که یک مرد شغلی قوی داشته باشد و برای تأمین معاش خانواده اش پول دربیاورد. در واقع، او سخت کار کرد تا شرکت پی را به غول صنعت سرگرمی تبدیل کند و افراد مشهور بی شماری را به وجود آورد. او پس از آمدن به این دنیا، خود را وقف تجارت کرد و امیدوار بود که چنگ شیا را به یک ستاره تبدیل کند.

با این حال، زندگی یک فرد فقط شغل آنها نبود. احساسات هم وجود داشت.

او هرگز کسی را دوست نداشت و برای معشوقش از چیزی فروگذار نکرد. حالا حرف های شو یوئه باعث شد تا دیدگاه هایش متزلزل شود. او نمی توانست به چنگ شیا فکر نکند. چه می شد اگر روزی در آینده، چنگ شیا نیز عزیزی داشت، توسط معشوقش مارک و باردار می شد. آیا چنگ شیا هم همین انتخاب را می کرد؟ آیا او نیز مانند شو یوئه عقب نشینی می کرد؟

قلب پی شاوزه به طرز غیرقابل توصیفی از این فکر ناراحت بود که چنگ شیا همه زحماتش را بخاطر یک آلفا رها کند. نه، او نباید بگذارد چنگ شیا با آن آلفاها مارک شود. او باید از چنگ شیا محافظت کند.

پی شاوزه نفس عمیقی کشید و به امگای مرد روبرویش نگاه کرد. «من به انتخاب شخصیت احترام میذارم و طبق مراحل قانونی قرارداد رو فسخ می کنم. اگه پشیمون شدی و خواستی برگردی، می تونی برای پیدا کردن من به تیان شوان برگردی.»

شو یوئه لبخندی زد و گفت: «ازتون ممنونم رئیس پی.»

شو سی‌تونگ متعجب به نظر می‌رسید. او فکر می‌کرد که رئیس پی‌هنرمندش را متقاعد می‌کند اما او فقط آمد تا قرارداد را فسخ کند؟ «رئیس پی، واقعا می‌داری بره؟»

پی شاوزه به طور معمول پاسخ داد: «اون تصمیمش و گرفته و نیازی نیست که اون و مجبور به نگه داشتنش کنیم. تازه واردای بالقوه زیادی تو تیان شوان هستن. شو یوئه ممکنه ما رو ترک کنه، اما بقیه هنوز هستن.»

شو سی‌تونگ به دقت در مورد آن فکر کرد و معنای حرف پی شاوزه را درک کرد. «درسته، پس من اون و به شرکت برمیگردونم تا بریم بخش حقوقی.»

پی شاوزه سری تکان داد. «زمانی رو برای برگزاری یه کنفرانس مطبوعاتی انتخاب کن تا همه چیز روشن شه و روی شهرت شو یوئه تأثیری نذاره. شو یوئه تو چند سال گذشته سرمایه زیادی برای تیان شوان به دست آورده. بهش سخت نگیر و با آرامش از هم جدا شین.»

«چشم.»

در راه بازگشت، پی شاوزه دوباره به فکر فرو رفت.

امگاها پس از مارک شدن توسط آلفاها باردار می شدند. چنگ شیا هم مشخصاً همینطور بود. در ظاهر، او یک مرد بود اما هسته درونیش متفاوت بود. او همیشه با چنگ شیا به عنوان یک "جوان همجنس" رفتار می کرد و کارهایی مانند دست زدن به سر چنگ شیا، بلند کردن چنگ شیا و خوابیدن در کنارش را انجام میداد.

پس از نظر چنگ شیا، آیا رفتار او کمی ... منحرفانه بود؟ جای تعجب نیست که چرا چنگ شیا سرخ می شد. اصلاً به خاطر فرومون ها نبود. رفتار او کاملاً از مرز خارج شده بود.

گوش های پی شاوزه قرمز شد و ردی از خجالت در قلبش نمایان شد. او مطلقاً نمی توانست به کسی بفهماند که او و چنگ شیا فقط در یک تخت خوابیده اند یا اینکه همه فکر می کردند چنگ شیا امگای او است. آنها قطعاً افکار کج و معدودی داشتند و فکر می کردند که او قبلاً کاری با چنگ شیا انجام داده است.

آیا زمان عذرخواهی از چنگ شیا فرا رسیده بود؟ با این حال، صحبت کردن در مورد این چیزها واقعاً سخت بود. او نمی توانست بگوید: «من نمی دونستم که یه مرد ممکنه باردار شه و بی احتیاطی کردم... متاسفم.»

چنگ شیا فکر می کرد که مغزش مشکل دارد، درست است؟ در کل جهان، او احتمالاً تنها کسی بود که این عقل سلیم را نداشت و فکر نمی کرد که «امگاها بتوانند زایمان کنند». سوء تفاهم هم عمیق تر شده و توضیح آن فقط اوضاع را بدتر می کرد.

پی شائوزه با درماندگی پیشانی اش را نگه داشت. او در مورد آن فکر کرد و نتوانست راه حلی بیابد. فقط می توانست اشتباهاتش را اصلاح کند و کم کم سوء تفاهم های اطرافیانش را اصلاح کند. او که سالها رئیس بوده، اولین باری بود که با چنین موقعیتی مواجه می شد که او را «گیج و خجالتی» می کرد.

نویسنده حرفی برای گفتن دارد:

رئیس پی بالاخره متوجه شد که لمس و تو بغل گرفتن چنگ شیا تو این مدت واقعاً خیلی غیرعادی بوده هاهاها!

بیچاره رئیس پی :

مترجم: خوشحال میشم اگه نظری دارید توی تلگرام باهام در ارتباط باشید: @itshuaxie



